

به مناسبت سی و هشتمین سالروز شهادت شاد روان نورمحمد تره کی

بازخوانی یک جنایت وحشیانه

از دست بوسی استاد تا گذاشتن بالش بر دهنش

در تاریخ خونبار صده های اخیر کشور، قتل شاهان و زمامداران از جانب رقبای و مشتقان "قدرت" و عاشقان "تخت" یکی و دوتا نیست؛ بلکه بارها اتفاق افتاده است که امیر، شاه و رئیس جمهور به شکل بسیار فجیع به قتل رسانیده شده اند. چنانچه در صد سال اخیر (از قتل امیر حبیب الله ۲۰ فبروری ۱۹۱۹ تا اکنون اکتوبر ۲۰۱۷) از جمله ۱۵ زمامدار کشور، تنها اعلیحضرت امان الله خان، محمد ظاهر شاه و زنده یاد ببرک کارمل به مرگ طبیعی وفات یافته و سه زمامدار (صبغت الله مجددی، حامد کرزی و اشرف غنی) تا هنوز در قید حیات اند و ختم زندگی متباقی زمامداران، همه مرگ غیرطبیعی و آنهم بسیار فجیع بوده است. این گفته وطنی نیز ناشی از همین شیوه ختم زندگی زمامداران و عاشقان تخت است که میگوید: "عاقبت از تخت غلتیدن، به تابوت افتادن است."

با مرور بر چگونگی این قتل ها، دیده میشود که در بعضی موارد تصمیم گیرندگان قتل از جمله اعضای خانواده و یاهم نزدیکترین و قابل اعتمادترین افراد مربوط به زمامدار وقت بوده اند. از جمله این نوع قتل های وحشیانه و سبعانه، قتل نورمحمد تره کی از لحاظ ماهیت قتل (توسط شاگرد وفادار) و شکل قتل (گذاشتن بالش بر دهن مقتول) در سلسله این قتل ها، کاملاً استثنایی و منحصر به فرد است که چگونگی آن مستند بر اوراق تحقیق، در ادامه بازنویسی گردیده است.



نورمحمد تره کی "منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان" به تاریخ ۲۵ سنبله ۱۳۵۸ در نتیجه یک کودتای آرام درون حزبی به رهبری حفیظ الله امین و بدون کوچکترین مخالفت، از تمام پست های حزبی و دولتی برطرف و با همه اعضای فامیل (خانم، برادر و برادرزاده ها) و یاورانش دستگیر شد و در وسایل ارتباط جمعی، خبر این "کودتا" با این جمله بندی اعلان گردید:

«پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان امروز ساعت نه قبل از ظهر تا به ساعت یک و نیم بعد از ظهر به صورت فوق العاده تحت ریاست داکتر شاه ولی منشی و عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی جلسه نمود. در این جلسه روی درخواست (نورمحمد تره کی) بحث و مذاکره صورت گرفت. نورمحمد تره کی درین خواست تقاضا نموده بود که بنابر علل صحتی و ناتوانی مزاجی نمیتواند به کارهایش به مقامات حزبی و دولتی ادامه دهد. پلینوم کمیته مرکزی موضوع را تحت ارزیابی و مطالعه دقیق و همه جانبه قرار داد و در نتیجه به اتفاق آرا در خواست او را تصویب و بعوض وی رفیق حفیظ الله امین منشی و عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی و لومری وزیر را به حیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان انتخاب نمود.» روزنامه انیس شماره مسلسل ۱۴۸۶۶ مورخ ۲۵ سنبله ۱۳۵۸



برای تکمیل کودتا، به تعقیب سبکدوشی نورمحمد تره کی از مقام حزبی، جلسه شورای انقلابی نیز تحت ریاست داکتر شاه ولی دایر وبا فیصله مشابه، حفیظ الله امین به حیث رئیس شورای انقلابی، جا نشین نورمحمد تره کی شد.

سپس تا تاریخ 18 میزان سال 1358 هیچ نوع خبر تفصیلی و توضیحی در وسایل ارتباط جمعی دولت به ارتباط نورمحمد تره کی به نشر نرسیده است. بتاريخ 18 میزان 1358 در قسمت اخير صفحه هشتم روزنامه انيس خبر مرگ مرحومي به اين شكل درج گرديد:

«کابل 18 میزان (ب)»

نورمحمد تره کی رئیس سابق شورای انقلابی در اثر مریضی شدیدی که از چندی باینطرف عاید حالش شده بوده صبح دیروز وفات یافت، اناوانالیه راجعون. جنازه مرحومی دیروز در حضیره فامیلی اش به خاک سپرده شد.»

ذکر این نکته ضرور است که ترور معنوی شادروان نورمحمد تره کی مدتها قبل از کشتن جسمی او شروع شده بود. حفیظ الله امین به تدریج احساس میکرد که با همه تلاشهایش نمیتواند رهبر پذیرفته شده در بین صفوف جناح خلق باشد و بزرگترین مانع را در مورد، موجودیت نورمحمد تره کی و سابقه مبارزه او میدانست. امین برای برداشتن این مانع، ماه ها قبل از کودتا با سازماندهی به ظاهر خیرخواهانه و تحریک احساس خودخواهی و بزرگ بینی شادروان نورمحمد تره کی کمپاین طولانی و وسیع چند بعدی را برای تبلیغ کیش شخصیت او براه انداخت و خودش با ذکر القاب گوناگون که بعداً در وسایل ارتباط جمعی تکرار آن حتمی شمرده میشد؛ پیشگام این طرح بود و با پخش عکس ها و نصب پوسترهای بزرگ آنها تقویت میکرد. امین با سازماندهی تجلیل سالگرد او به سبک "شاهانه" و سپس نشر آن از طریق تلویزیون ضربه بزرگی را بر شخصیت و سابقه مبارزه آن وارد کرد و همزمان با آن از طریق افراد و شبکه های مخصوص خویش در سازمانهای حزبی تبلیغات وسیع را بر علیه او براه انداخت و سرانجام به اقدام نهایی که محو فزیکتی او بود دست یازید.



تحقیقاتی که در مورد مرگ شادروان تره کی بعد از ششم جدی 1358 صورت گرفته، بیانگر این مطلب است که وی شب 16 بر 17 میزان سال 1358، به دستور حفیظ الله امین که لقب قوماندان دلیر انقلاب را پیشوند نام خویش ساخته بود و شعار "مصنویت، قانونیت و عدالت"، را شعار روز میدانست، با گذاشتن بالش بر دهنش به طرز وحشیانه به قتل رسیده است. این در حالی بود که تا چند روز قبل از آن، امین او را استاد، رهبر و ... خطاب میکرد و برای ابراز ارادت، در محضر عام بوسه ها بر دستانش میزد و بارها تکرار میکرد که "او و تره کی روح و جسم اند."

برای پی بردن کامل به تراژیدی مرگ شادروان تره کی، متن جریان تحقیق قاتلین بالفعل او، از شماره 21 دوروم روزنامه حقیقت انقلاب ثور مورخ 6 دلو 1358 بازنویسی شده است.

«نورمحمد تره کی چگونه به قتل رسید؟»

اعترافات عبدالودود تورن سابق رئیس مخابره وزارت دفاع در مورد شهادت شادروان تره کی

کابل دلو (ب) :

به سلسله نشر و افشای توطئه ها و دسایس باند امین آدمکش اینک اعترافات عبدالودود تورن رئیس مخابره وزارت دفاع در مورد شهادت شادروان نورمحمد تره کی اولین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ویاوران وی، بدون کم وکاست ارائه میگردد.

تورن عبدالودودخان امروز تاریخ 24.10.58 ساعت دوازده ظهر است مطابق به قانون کشف و تحقیق جرایم و نظارت خرنوالی بر قانونیت تطبیق آن، اتهامیکه علیه شما وارد است اینجانب عبدالرحیم سرخارمن و محمد جمعه خارمن بحیث مستنطقین بررسی قضیه و اتهام وارده شما تعیین شدیم که تمأ جریان استجواب و استنطاق از طرف همکارم محمد داود تایپ میشود و البته از جریان تحقیقات بناغلی محترم تلاش ریس خرنوالی نظارت و کنترل میکند. اگر شما پیرامون این اجراءات ما اعتراضی داشته باشید لطفاً اعتراض تانرا بگویید:

- من برای اینکه حاضر شدیم واقعیت را برای حزب و مردم خود بگویم کدام اعتراضی نداریم.

خوب تورن عبدالودود خان از شما می پرسم فعلا که شما برای استجواب حاضر شده اید آیا کدام تکلیف جسمانی و یا تکلیف مرضی روحی ندارید؟

- ما هیچ نوع تکلیف جسمانی و روحی فعلاً نداریم.

خوب عبدالودود خان بخاطر کشف واقعیت ها بشما توصیه می کنیم که تمأ موضوعاتی که از شما سوال میشود شما لطفاً آنرا بروی واقعیت ها تشریح می کنید:

- بسیار خوب مه حاضر هستم چیزیکه مشاهده کردیم و دیده ایم او ره به واقعیتش بشما عرض کنم.

و شما به صفت یک متهم حق دارید هر اعتراضی که داشته باشید و هر انقاداتیکه داشته باشید میتوانید که آزادانه برای ما بگویید.

- بسیار خوب

خوب حالا که تورن عبدالودود خان شما آماده و حاضر اید برای استجواب به ما مستنطقین در حال حضورداشت بناغلی تلاش ریس خرنوالی حاضر هستید تا به سوالان ما پاسخ بدهید از شما پرسان می کنیم که تا در قدم اول شهرت کامل خودرا برای مایان بیان کنید.

- بسیار خوب من عبدالودود تورن ولد عبدالغفور بحیث رئیس مخابره وزارت دفاع وظیفه اجرا میگردم.

عبدالودود خان یکسلسله شواهدی موجود است که شما با کسانی دیگری در شهادت شادروان نورمحمد تره کی اولین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و همچنان بنیانگزار این حزب پر افتخار و اولین رئیس قانونی شورای انقلابی افغانستان متهم هستید بناء از شما سوال می کنیم که چه وقت بکدام تاریخ به امر و هدایت کدام اشخاص در کجا و کدام محل توسط چه وبه چه شکل شادروان نورمحمد تره کی را به شهادت رسانیدید.

بسیار خوب.

مه به تاریخ 16 - 17 میزان 58 گرچه خودم از گارد تبدیل شده بودم به صفت مدیر کام، ولی در گارد چون من آمر مخابره بودم عوض ما تعیین نشده بود بناء مه هم در گارد وظیفه اجرا میکردم و هم در مدیریت کام ستردرستیز، یعنی روزانه اکثرا وخت مه به ستر درستیز میبودم و طرف های دیگر و شام مه به گارد می آمدم، ده همی تاریخ ذکر شده مه ده گارد بحیث آمر نوکریوال هم وظیفه اجرا میکردم یعنی امو شو مه نوکریوال بودم، مره طرفای شو همو وقت فکسش بره مه معلوم نیست که هفت و نیم بود هشت بود هشت و نیم بجه شو بود که جانداد قوماندان گارد ما را خواست که شماره طوری وظیفه میتیم یعنی همی موضوع شهادت تره کی صاحب را بما مطرح ساخت که امروز شما نظر به امر و فیصله بیروی سیاسی و کمیته مرکزی حزب شما تره کی صاحب را به شهادت میرسانید و البته در ایجه مه تنها بودم، مه پرسام کردم که این وقت شو، فرضا این را دفعتا ممکن نیست، اونا مره گفتن که ما مسایل کفن، قبر و دیگر چیزهایش را بواسطه روزی و اقبال و هدایت لوی درستیز پیش از پیش آماده ساختیم خودت برو نوکریته تبدیل کو پس بیان او نمو بود که ما رفتیم به شعبه خود و نفر نوکریوال را خودش بما تعیین کرد، او یک جگرن ظاهرخان نامداشت اوره بحیث نوکریدال ده جای خود ماندیم و دوباره که ما به چی آمدیم به قوماندانی آمدیم درین وخت ما که شیشیتیم روزی و اقبال هم از بیرون آمدند باز در پیشروی هر سه ما دوباره تکرار کردند که شما نظر به امر حزب نظر به تصمیم حزب این کاره میکنید و ما تا پرسان هم کردیم این خو اگر امر حزب هم باشه دریجه خو ای ره آوازه بود که به اتحاد شوروی ببرن، جهت تداوی شان یا جهت استراحت شان، ای باید ده اتحاد شوروی باشه، جانداد گفت که اتحاد شوروی موافقه نکردن، بناء حزب اینمی تصمیم را گرفتند او نمو بود که روزی هم علاوه کرد ما از امر حزب و تصمیم کمیته مرکزی و بیروی سیاسی حزب سرپیچی کرده نمیتانیم. او نمو بود که ما هر سه ره که البته دریجه نظر به گفته خود ازیاو دادن وظیفه جانداد و رهنمایی یعقوب لوی درستیز اینا ده امو بعد اینمی روز که ما قبلا از ای خبر نبودم قبر ره حاضر کرده بودن و کفن ره که البته او مساله خود از یا بشما مفصل معلومات داده باشن، خلاصه ما از قوماندانی پانین شدیم، در ای اثنا روزی پیش از پیش یکعراده موتره آماده ساخته بود، موتر لنداوره سفید آماده ساخته بود و طرف کوتی باغچه حرکت داد، ما و اقبال هم کوتی باغچه رفتیم، زمانیکه به کوتی باغچه رسیدیم در ای وقت روزی موتره نزدیک به دروازه کوتی باغچه ایستاد کرد و هر سه ما ده کوتی باغچه داخل شدیم، زمانیکه به کوتی باغچه رفتیم اتاق بود وباش تره کی صاحب در منزل بالا بود، ما هر سه ما به منزل بالایی بالا شدیم در ابتدا من و اقبال در دهلیز ایستاد شدیم و روزی تنها به اتاق تره کی صاحب داخل شد.

ببخشید روزی و اقبال را اگر معرفی کنید

روزی آمر سیاسی گارد بوده ده او وقت رتبه اش لومیری بریدمن و اقبال هم آمر کشف گارد یا پسان آمر کام گارد شد رتیش لومیری بریدمن. زمانیکه روزی به اتاق تره کی صاحب داخل شد تره کی صاحب ره امو حالت اولیشه مه ندیدم که استراحت بود ایستاده بود، مطالعه میکرد، خو اوره ندیدیم، روزی برش گفت که ما شماره جای دیگه می بریم امی صدای ازیاره که شنیدیم ما و اقبال هم به اتاق داخل شدیم، وقتیکه داخل شدیم تره کی صاحب ره گفت که بیه که بریم، تره کی صاحب ده ای وقت کارت حزبی خوده از جیب کشید و بری روزی داد که ای ره به امین بتین.

روزی برش گفت که ما شماره
جای دیگه میبریم امی صدای
از یاره که شنیدیم ما و اقبال هم
با اتاق داخل شدیم. وقتیکه داخل
شدیم تره کی صاحب ره گفت
که بیه که بریم تره کی صاحب ده ای
وقت کارت حزبی خوده از
جیب کشید و بری روزی داد
که ای ره به امین بتین.

- به چه شکل کارت حزبی خودرا کشیدند؟

ای کارت حزبی بشکل کتابچه پوش داده شده بود، بشکل کتابچه دادن و بری روزی دسته دراز کدن و برایشان گفت که ایره باز بری امین بتین و همچنان یک بکس سیاه دادن، ده او بکس پیسه بود، کمی زیورات بود، ای پیسه ره

گرفت و بری روزی داد که ای پیسه بری خانم اگر زنده باشه بری از او بتین و تا که در آینده البته مصرف کنه، اینمی گپه زده و طرف پانین حرکت کردیم.

وقتیکه بطرف پانین یعنی به منزل پانین رسیدیم ده ای وقت ده پهلوی زینه طرف دست راست یک اتاق خردترک بود که دارای یک تخت خواب بدون پایه ماندگی بود البته که ای از پیش خدمت شان بود یا امونجه کدام بهره دار استراحت میکرد خو اوره ما ندیده بودیم که از کی بود، تخت خواب روزی ایناره به امی اتاق خردترک رهنمایی کردن، روزی برآمد دروازه دهلیز را قلفک میکرد و گلون تره کی صاحب خشک شد، مره گفت که یک گیلان او بتی مه به اقبال گفتم که بدو یک گیلان او بیار در ان وقت روزی رسید و اقبال ره گفت که روجایی ره بگیر دستایشه بسته کو او نبر [آب نه بر] خو باز هم مه که رفتم از ایکه گیلان نیافتم بدون او پس گشتم، تا مه میرسیم ده ای وخت اینها دستایشانه بسته کرده بود

و دستایشان همراه چه بسته شده بود؟

سر روجایی و تره کی صاحب ره گفته بود که دراز بکش تره کی صاحب ده ای وخت که مه رسیدم سر مو تخت خواب دراز کشیده بود و روزی دفعتا بالای گلونش فشار آورد و بدست ها او ره گرفت و روزی هم در بالای سینه

به چه شکل گلویش را محکو گرفته بود، اگر شما آنرا توضیح کده بتوانید؟

گلو طبعا بدست با دست گرفته بودن از گلون و بعضی اوقات یک بالشت خرد ترک بود اوره هم بالای دهان و بینی شان میماندن و اقبال سینه و رانهایشه گرفته بود و همچنان مره گفت که پاهایشه بگی اما ما عملا اشتراک نکردم و این صحنه را از نزدیک چون بالای شان نزدیک بودم همه چیزها را دیدم و ده همین وقت که تقریبا ده یا پانزده دقیقه وقت را در بر گرفت که تره کی صاحب به شهادت رسید بعد از این هر سه ما اونا را داخل یک روجایی و یک کمپل انداختیم تا دروازه کوتی باغچه هر سه ما انتقال دادیم.

در این وقت ساعت چند بود؟

تقریبا ساتای یازده ونیم بجه بود.

یازده ونیم بجه شب بود و به دروازه که رسیدیم روزی بری اقبال گفت که برو کفن که نزدیک قوماندان است اوره بیار و اقبال رفت از قوماندان یک روجایی رقم واری یک تکه سفید ره آوردن و به تعقیب ازی هر سه ما اونا ره ده موتریکه پیشتر حاضر ساخته بودیم ده او انداختیم و طرف دروازه جنگی، شرقی گارد حرکت کردیم در او وقت وقتیکه به دروازه جنگی گارد میرسیدیم، قوماندان گارد یک پایه بیسیم خردترک را پانین کردن و به روزی دادن که ای ره شما ده راه از همنوجه باما ارتباط بی سیمی داشته باشید خو ما از مو خط و سیر مطلوبه که از دروازه جنگی برامدیم و از راه قصر نمبریک و باز از پیشروی ولایت کابل و از همین راه به سالنگ وات و از اینجا به قول آبچکان رسیدیم، در اونجه که رفتیم راستی پیش از پیش هم قبر تیار شده بود مره به صفت بهره دار ایستاد کد و هر دوی ازیا اونا ره از کمپل و روجایی گرفتند و بداخل روجایی نوتر که بنام کفن اوره حاضر ساخته بودن داخل کردن و به قبر ماندن نزدیک قبر اینها پیش از پیش یک تخته آئین چادره آورده بودن که اول او آهن چادره ماندن و بعد از او خاکه سرش انداختن و قبره بشکل قبر ساختن و از اوجه بعد از ختم همی کار روزی به قوماندان گارد بیسمی راپور داد که ما وظیفه خوده انجام دادیم و دوباره بطرف گارد حرکت کردیم زمانیکه به گارد آمدیم، قوماندان گارد به شعبه خود بالای چپرکت خود بود و ما هر سه داخل شدیم و امی موضوع رابرایشان دوباره گفتیم که وظیفه ما ختم شد در ای وخت قوماندان گارد تلفون ره گرفت به قوماندان عمومی خاندوی به روسی گپ زد و بعد از او برایشان گفت که در هم حضیره شان بهره دار ایستاد کنه و ما هر کدام ما گرچه روزی و اقبال نان هم نخورده بودن اما ما نان خورده بودیم ایناره قوماندان گفت که نان بخورین خو هر سه ما گفتیم که نان خورده نمیتانیم، اما باز قوماندان این تسلی میداد که شما به ای مقصر نیستین، ده ایجا این امر حزب است، تصویب بیروی سیاسی و کمیته مرکزی حزب است در اینجا شما کدام مسنولیت ندارین برین استراحت کنین و اینمی جریانش بود

بازگشت تان وقتی شما بدفترجان داد قوماندان گارد آمدید و جریان دفن شادروان تره کی صاحب را برایش اطمینان دادید ساعت چند بجه بود؟

اینی تقریباً دوازده ونیم بجه بود یعنی از یازده ونیم تا دوازده ونیم یک ساعت چیز کم زیاد در برگفت، دوازده ونیم بجه شو بود.

خوب تورن عبدالودود خان استجواب شما از طرف رفیق ما تایپ شده و البته اوره میخوانید و در صورتیکه قناعت شما حاصل شده باشد اوره امضا میکنید. دوستان سوال دیگر ما از شما این است که اگر در مورد انتقال فامیل شادروان تره کی صاحب این رهبر واقعی و قانونی افغانستان از حرمسرای به جای دیگری روشنی بیاندازید، چرا که شما در خانه خلق وظیفه داشتید و همیشه موجود میبودید و البته این جریان انتقال فامیل محترم شان بشما خوبتر معلوم است؟

درست است بعد از یعنی روزیکه یاوران و تره کی صاحب ره از حرمسرای کشیدن برادر تره کی صاحب، برادرزاده های شان و درپور شان پیش خدمت و یک نرس بداخل حرمسرای موجود بودن امی شو دومی بود یا سومی، فکس بیادم نیست که باز هم قوماندان گارد برای آمر اوپراسیون جگرن رحمت الله و روزی وظیفه داد که شما برین بشکل بسیار احتراماته، البته ای روزهای اول بود به استثنای تره کی صاحب و خاتم شان دیگر اعضای فامیل شانرا از حرمسرای به کوتی کول ببرین کوتی کول البته در صدارت است ماهم رفتیم و ای هم شو بود، یعنی از طرف شو ای کار صورت گرفت، دروازه حرمسرای ره تک تک کردیم پیشخدمت برآمد و به پیش خدمت البته هدایت روزی میداد اما ما و امر اوپراسیون صحنه ره میدیدیم، روزی برایشان هدایت داد که کل اعضای فامیل به استثنای تره کی صاحب دیگر کل تان برانین که شمار ه به خانه سابقه تان یا کوتی کول تان میرسانیم او نمو بودن که پیشخدمت اوال برد و بعد از بیست دقیقه یا نیم ساعت اینها بعضی کالای بسیار مختصر خوده گرفته بودن و کل شان برآمده بودن به دروازه حرمسرای و ما ده امی دروازه حرمسرای بودیم داخل نرفته بودیم اینجه که اینا برآمدن بازهم مه و روزی ایستاده بودیم روزی ایناره تلاشی گرفتن و بعد از تلاشی یک یک شانه به همو موتر لنداور سفید شاندن. به تعقیب ازی نرس برآمد، درین وقت برادرزاده تره کی صاحب ملالی میگفت که مره اجازه بتین که ما کتی شان باشم اما بازهم روزی اصرار میکرد که خودت نباش امر است، سرما خو از او دروازه حرمسرای مه با جاندا تماس تلفونی گرفتیم که اگر شما فرقی نمیکنه که ملالی ره اجازه بتین که همایشان باشن ولی قوماندان گارد در جواب گفتن که نه نرسه بانین اما ملالی و دیگر اعضای فامیل شانرا به کوتی کول ببرین اونمو بود که بعد از او نرس هم برآمده بود کالای خوده هم گرفته بود اما نظر به همی هدایت دومی قوماندان دوباره روزی به نرس گفت که شما همینجه کتی شان میباشید و خدمت ازپاره میکنین و ما اوناره بشکل بسیار احترامانه خاصه ما که درین نیم شو که روزی درپور بود و مه و امر اوپراسیون بشکل امنیت کتی شان رفتیم تا کوتی کول پانین کردیم او ناکه داخل خانه رفتن ما پس دوباره بگارد آمدیم.

خوب بعد از اینکه فامیل محترم شادروان نورمحمد تره کی را شما از حرمسرای باصطلاح انتقال دادید به کوتی کول طبیعی است که آنجا شادروان نورمحمد تره کی و میرمن تره کی باقیماندند بعد از او چه و چطور از حرمسرای آنها به کوتی باغچه انتقال داده شدند؟

بسیار خوب، بازهم دو شو بود یا سه شو پسانترش ای همو شب معینش بیاد ما نیست، جاندا قوماندان گارد مره و روزی ره خواست، در ای شو ما دونفر بودیم و مره گفت که شما میرین دروازه حرمسرای ره تک تک میکنین بشکل بسیار احترامانه از تره کی صاحب خواهش میکنین که از حرمسرای به کوتی باغچه برون، در اونجه هم تمام احتیاجات زندگی شان یعنی اتاق و چپرکت و همه چیز هایشان آماده است اونجه اونها را برسانید او نمو بود که ما و روزی آمدیم، باز هم دروازه حرمسرای ره تک تک کردیم و پیشخدمت همراهی شان بود اما در همین شو که رفتیم ما نرس مرس را ندیدیم که چه وقت نرس را کشیده بودن و بورده بودن از او جریان خبر نبودیم امی پیشخدمت موظف ساخته بودن در حرمسرای یکنفر ما که دروازه ره تک تک کردیم پیشخدمت برآمد روزی برایشان گفتند که شما برین تره کی صاحبه بگوییین که اینا آمدن با شما می بینن او نمو بود که پیشخدمت رفت و بعد از چند دقیقه مره خواستن اجازه دادن داخل حرمسرای رفتیم اینها هر دوی شان در منزل خود شیشته بودن ما احترام کردیم و برای شان گفتیم نظر به امریکه از طرف قوماندانی سرما شده شما از اینجه به کوتی باغچه تشریف میبرین، او کالای بعضی مواد ضروریه ایکه دارین اوناره نشان بتین تا اوناهم انتقال شوه، در ای وقت روزی چند نفر از صاحب منصبان مستعجلا بودن میساختن او ناره هم یک دو سه نفره ره در پایان هم وظیفه داده بود که شما هم همینجه باشید و اینهم قبول کردن از همو داخل حرمسرای ده کوتی باغچه راه است یک سالون است بنام سالون شب جمعه از او راه سالون شب جمعه ایناره به کوتی باغچه آوردیم و دو بکس بود سه بکس کالایشان بود ایناره هم او صاحبمنصبان دگه به تعقیب ما آوردن برشان ده اتاقی که پیشتر عرض کردم ده کوتی باغچه و که دیدیم چپرکتای سیمی ماندگی بود، ایناره روزی

گفت که اینمی اتاق شماس، انمی جای بودوباش شما است و اینا چون امو چپرکت و ایچیزای سیمی بودن باز خواهش کردن که بری ما باز اگر امو چپرکتای چوبی ره بیارین و دیگر قالدین بیارین، خواهش کردن که اینی ره بما همکاری کنین، روزی برای شان گفتند که اوره ما کلتشه جور میکنیم، شما مطمئن باشید، او نمو بود که از همو شو به بعد شد و امنیت و بهره داری ارتباط ما با کوتی باغچه قطع کوتی باغچه و ازیاره روزی از امو صاحبمنصبان مستعجل هشت تا دوازده نفر بودن ایناره موظف ساخته بودن، اما مه وقتیکه در امو شو اخر رفته قالدین و چپرکت از یا تبدیل شده بود بعد ار ارتباط ما با کنتی باغچه قطع بود.

لطفا شواهدی در دست است که دونفر یاوران تره کی صاحب اولین رئیس شورای انقلابی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان هم بعد از توطئه خاینانه امین خاین با اشتراک شما و جانداد قوماندان گارد و کسان دیگر اختطاف و از بین برده شده اند، شما به صفت متهم قضیه رویداد این قضیه را با جزئیات آن از ابتدا تا آخر طوری توضیح کنید که چه وقت و بکدام تاریخ بنا بدستور کدام اشخاص، به چه شکل، با اشتراک کدام نفر از کجا دونفر یاوران را اختطاف کردید به چه شکل و در کجا و به ذریعه چه وسایل آنها را از بین بردید.

راجع به کشیدن یاوران تره کی صاحب که ببرک و قاسم بودند اینها مسلح بودند در حرمسرای پیش یعقوب و جانداد یک پرابلم بود کشیدن ازیا در تاریخ 25 سنبله یعنی روز شنبه ساعتی هفت و هفت و نیم یعنی صبح بود وقت صبح بود که یعقوب لوی درستیز بره جانداد تیلفون کرد البته ده ای وقت مه ده قوماندانی بودم روزی آمر اپراسیون یعنی صاحب منصبان قرارگاه چندین نفر ده همی اطاق یاور قوماندان نشسته بودیم که یعقوب بری جانداد تیلفون کرد تا بشکل هجوم یک گروپ عسکراره ترتیب کرده بشکل هجوم ایناره از حرمسرای بکشه، ولی جانداد بعد از امی تلفون یک مکث کرد و به امین تیلفون کرد که ما یاوران تره ره چه قسم بکشیم.

به بخشین بکدام امین؟ امین و امینی که مرتکب جنایت بزرگ و خاین شده بود. یعنی منظور شما از حفیظ الله امین است

بلی حفیظ الله امین، به او تلفون کرد و راجع به کشیدن یاوران تره کی صاحب از او هدایت خواست و به او گفت که یعقوب مره انی قسم گفته ولی امین برش گفت که نه درست نیست به ای شکل شما یک پرزه برشان نوشته کنین و تذکرینین که شما جهت موضوعی فیر شده یعنی موضوع دیروزه شماره به تحقیق به قوماندانی میخوایم، فلانی و فلانی ره هم خواستیم او نمو بود که جانداد ششت امونجه پرزه ره نوشته کرد و پرزه ره بدست یک آشپز بود یا خانه سامان به حرمسرای روان کردن و بدست یاورا رسیدن بعد از نیم ساعت یا تقریباً چهل دقیقه از موظفین یا صاحبمنصبان مستعجل دوازه حرمسرای نفرآمد که یاورا تک تک کرده دروازه ره و حاضر هستن که براین از حرمسرای به قوماندانی میانین، در ای وقت باز هم برای اینکه جانداد مقدمات تدافعی ره گرفته باشه قوماندان تولی تشریفات خاست و بری از او هدایت داد که شما دو دلگی عسکره میگیرین یک دلگیه بیک طرف دروازه حرمسرای و دلگی دگره بطرف دکه دروازه حرمسرای ایستاده میکنین بعد از او شما دروازه ره برایشان باز میکنین اگر اونا مسلح بودن یعنی میخواستن کدام عمل انجام بتن شما هم متقابلا سر ازوا فیر کنین و اگر نمی خواستن شما هم اونا ره بدست گرفته بیارین، ای هدایت بری قوماندان تولی تشریفات داد و در ضمن بری ازی بازهم یک پایه دستگاه تاکی واکی خورد داد که از امونجه ارتباط داشته باشد به قوماندانی گرچه فاصله بسیار هم نزدیک هم بود خو ای قوماندان تولی تشریفات طبق هدایت قوماندان رفت و دو دلگی ایستاد کرد خودش در حصه های مسجد جای گرفت.

ببخشین قوماندان تولی تشریفات چه نام داشت؟

محمد صادق نامداشت، امسال تورن شد یعنی فعلا تورن است ای رفت و طبق هدایت قوماندان گارد همو طور عسکراره ایستاده کد و دروازه ره بر روی یاوران خلاص کده بود بواسطه کدام عسکر یا صاحبمنصب مه او صحنه ره ندیدیم دروازه ره که خلاص کردن اونا خلع سلاح بودن خلع سلاح برآمده بودن اما باز هم چون سر عسکرا امر بود عسکرا حمله کرده بودن ایناره بشکل همطور گرفت تا نصف راه همطور هوایی آورده بودن ایناره بشکل همطور گرفته تا نصف راه آورده بودن بعد از او صادق از امونجه امی قوماندان تولی تشریفات از امونجه به بی سیم به قوماندان راپورداد که ما وظیفه خودرا اجرا کردیم، درین وقت روزی به دویدن بطرف پانین حاضر شد، پانین شد پیشروی ازیا ایناره ده همی قسمت زیر قوماندانی یک دهلیز رقم واری است ده اونجه ایستاد کرد بودن و فوراً روحایی ره خواست تا که دستای ایناره بسته کنه، وقتیکه اونا از او طرف می آمدند ده زیر قوماندانی جانداد از یعقوب هدایت گرفت در

ضمن راپوره برش داد که ما ایناره کشیدیم و ما چه کنیم سر ازیا، یعقوب برایشان گفت که اوناره نگه کنین ده گارد حبس شان کنین، ده یکی همو گراجها پرتین، ده همی زیر قوماندانی یکی دوتا گراج موتر هم بودند اما جانداد برایش گفت که نه ما ایناره ده گارد محافظه کرده نمیتوانیم درین وقت یعقوب برای شان گفت که ده قوای چار انتقال بتین ، جانداد به آمر اوپراسیون هم ده همینجه حاضر بود به او گفت که برو همایشان ایناره ده موتر می نشاتین ده قوای چهار تسلیم کنین ای تا نصف زینه نرفته بود که گفت نی ای مریض است، تو برو و همایشان ایناره برسان او نمو بود که ما حرکت کردیم بطرف زینا ده نصف زینه که رسیدیم پس دوباره بره جانداد گشتیم که ما ایناره ده قوای چهار بری کی تسلیم کنیم پیش کی ببریم، اونا مره گفت که ده پیشرویتان سرسرك احمد استاد میباشد، احمد هدایت گرفته شما به احمد اوناره تسلیم کنین، احمد جکتورن است فعلا ده او وقت از گارد که رفت بشکل امر سیاسی رفت اما ده او وقت قوماندان قوای چهار هم بود، یعنی هردو وظیفه ره به فکر مه انجام میداد قوماندان قوای چهار بود، خو ما که پایین شدیم از موتر ده ای وقت روزی دو عراده جیب را هم از نقلیه خواسته بود و دست های ازیاره و چشمای ازیاره بسته کرده بود یکی را در یک موتر جیب و دیگر را ده موتردیگه شانده بودن از استقامت دگه روزی خبیر نبود، از استقامت مه خبر بودم، ما در موتر پیشروی ششتم روزی در موتر پشت سر حرکت کردیم، یک عسکر یعنی دریور ما هم عسکر بود و یک محافظ هم در هر موتر یک عسکر بودن، طرف قوار چار حرکت کردیم ، نام روزه بری ما جانداد داد که نامه روزه بگیرین همایتان وقتیکه به قوای چهار رسیدیم ده امو قسمت اولش یک دروازه است نظام قره ول واری، ده ایجه یکعراده تانک بود یک ماشین محاربوی استاده بود ماره دریش کد، دریش کد و ما نام روزه برایشان دادیم و ما گفتیم که ما احمده کار داریم، قوماندان تانه، یک صاحب منصب در ضمن نامای ماره هم نوشته کد که شما کی هستین از کجا آمدین که دیدیم احمد رسید احمد که رسید اوناره گفتن که اجازه بتین مره اجازه داد از امی قسمت اول به نظام قراول رهنمکایی کردن، زمانی که به نظام قراول دومی رسیدیم در ایجه ماره ایستاده کرد، دریورهای ماره عسکرای ما ره ماره کل ماره پانین کردن از موتر و دو نفر صاحبمنصب از قوای چهار موجود بودن امونجه که یکی شایسته نامداشت امر مخابره شان بود دگیش گرچه ما بشتهر بنام لایق یا مالک معرفی کرده بود اما بنام نمی شناختم به قواره میشناسم، حالا اگر اوره ببینم ای دو نفر صاحبمنصب ایستاد بودن، احمد هم به تعقیب ما رسیدن بری ازیا گفتن که سوار شوین و حرکت کنین در ای وقت امو لایق دریوری ره یادداشت و شایسته نمیدانم که یادداشت و یا نداشت باز هم مه و روزی ره گفت که شما کتی شان برین تا انمی وقت ما نمی فهمیدیم که ایناره کجا میبرن و از سر نوشت ازیا هیچ خبر نبودیم، ما هم ده موتر پیشروی شیشتم، کتی امونای که اسمشه نمی شناختم، شایسته و روزی ده موتر دگه شیشتم یعنی دریوری موتر ماره همو صاحبمنصب میکرد و دریوری موتر دیگه ره از نظام قره ول به بعد روزی میکرد، خو رفتیم طرف شمال قوای چهار که محلات انداخت و پولیگون قوای چهارو قوای پانزده است به او طرف حرکت کردیم بعد از چند دقیقه خط السیر بیک نقطه رسیدیم که ده اونجه موتراره ایستاد کدن ماره ده یک نقطه ایساد کدن گفت شما همینجه باشید ایناره هردویشان چشمای شاه باز کدن و بیک چقوری نزدیک بیک فاصله نزدیک که ما ایستاده بودیم ایناره ده یک چقوری رهنایی کردن در ای وقت که چشمایشان باز کدن ایناره تیله کردن اینا ششتم و شایسته تفنگچه خوده کشید تفنگچه دستی خوده گرچه روزی ده همی وقت یک زره چی شد که او هم اشتراک کنه اما شایسته برایش گفت که ای وظیفه شما نیست وظیفه بما داده شده ، یک فیره بالای قاسم مرد و دو فیره بالای ببرک کردن و هردویشانه انداختن و بعد از همانجه.

ببخشین بکدام حصه وجد شان فیر کردن؟

بسرشان

به تعقیب ازی به فاصله یک دو سه متر دورتر بیلها ماندگی بودند بیلاره امو صاحبمنصبان که ما به اسم نمی شناختم اونا گرفت و بکمک هردوی ازیا خاکه سرشان انداختند و ما از امونجه از امو پولیگون به نظام قره ول رسیدیم پس دریورا و عسکرای خوده گرفته طرف گارد حرکت کردیم و در حصه خدمات تخنیکی که رسیدیم روزی باز موتر ما پیشروی بود، روزی به خانه خود برگشت، مقصدشه نفامیدم و ما راسا به گارد آمدیم بره جانداد قوماندان گارد گفتم که سرنوشت ازیا خو بای قسم شد دگه مه خود نه فهمیدم او گفت که یعقوب بری ازوا هدایت داده بود هر قسمی که شده و به تعقیب ما چند دقیقه باد روزی هم به گارد رسید ای بود جریان یاوران تره کی.

ودودخان استجواب شما از طرف رفیق ما تایپ شده البته ای ره مطالعه میکنید و در صورت قناعت خود امضا میکنید.

بسیار خوب.»

اینکه چرا حفیظ الله امین بدترین و زجردهنده ترین شیوه قتل (خفه کردن ذریعه بالش) را برای کشتن "استاد، رهبر... و... و روح" خویش انتخاب کرده بود، سوال است که جواب دادن به آن دشوار و ضرورت به کنکاش بیشتر دارد، تنها میتوان گفت که انتخاب اینگونه شیوه قتل دلالت بر روان مریض و سادیستی حفیظ الله امین مینماید و عطش فراوان او را برای اخذ انتقام نشان میدهد.